



بدون نام و اندیشه ابن سینا چیزی از فلسفه اسلامی باقی نمی ماند / گزارش «جوزجانی» مغشوش است

دکتر نجفقلی حبیبی با بیان اینکه اگر نام و اندیشه ابن سینا را از کتاب‌های فلسفه اسلامی برداریم، اصلاً چیزی زیادی از آنها باقی نمی ماند، گفت: ابن سینا تأثیر بسیار عمیقی بر فلسفه اسلامی گذاشته و شخصیت بسیار بزرگ و بااهمیتی نه فقط برای ایران، بلکه برای اسلام و از جهاتی برای تاریخ بشر است.

دکتر نجفقلی حبیبی با بیان اینکه اگر نام و اندیشه ابن سینا را از کتاب‌های فلسفه اسلامی برداریم، اصلاً چیزی زیادی از آنها باقی نمی ماند، گفت: ابن سینا تأثیر بسیار عمیقی بر فلسفه اسلامی گذاشته و شخصیت بسیار بزرگ و بااهمیتی نه فقط برای ایران، بلکه برای اسلام و از جهاتی برای تاریخ بشر است.

به گزارش خبرنگار مهر، در زندگی ابن سینا این داستان مشهور است که او کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را چهل بار خوانده و متوجه نشده است. اینکه نابغه شرق نتوانسته است این کتاب را بفهمد یکی از رازهایی است که در زندگی ابن سینا وجود دارد که در زندگی‌نامه‌اش به دلایل این موضوع اشاره نمی‌کند. برخی از کارشناسان مانند دکتر نصرالله حکمت معتقدند اگر ابن سینا کتاب اغراض مابعدالطبیعه ارسطو اثر فارابی را نمی‌دید، دیگر ابن سینای فیلسوف نداشتیم چون به شکلی ابن سینا از فلسفه زده شده بود و به بن بست رسیده بود و با دیدن این کتاب دوباره به فلسفه روی آورد. در گفت‌وگو با دکتر نجفقلی حبیبی، محقق و مصحح آثار فلسفه و عرفان اسلامی به ابعاد ناشناخته ای از زندگی ابن سینا پرداختیم که اکنون از نظر شما می‌گذرد.

***آقای دکتر! در ابتدا بفرمائید که جایگاه ابن سینا در فلسفه اسلامی کجاست و چه نقشی و تأثیری در فلسفه غرب دارد؟**

قبل از پرداختن به این سؤال لازم است که روز بزرگداشت ابن سینا را گرامی بداریم و خوشحالیم از اینکه روزی در کشور ما بنام ابن سینا نامگذاری شده است برای اینکه ابن سینا شخصیت بسیار بزرگ و با اهمیتی نه فقط برای ایران، بلکه برای اسلام و از جهاتی برای تاریخ بشر است چون جزو اندیشمندانی است که بر مجموعه فرهنگی و علمی جهان تأثیرگذار بوده است. بنابراین ابن سینا یک شخصیت جهانی برای همیشه تاریخ است.

در پاسخ به سؤال شما باید بگویم اگر حتی هم‌اکنون، نام و اندیشه ابن سینا را از کتاب‌های فلسفه ما که متنهای فلسفی ما هستند و در طول سالها تدریس می‌شدند برداریم، اصلاً چیزی زیادی از آنها باقی نمی ماند یعنی ابن سینا تأثیر عمیقی بر فیلسوفان بعد از خودش گذاشته است. فخر رازی که کتابهای فلسفه زیادی نوشته و تأثیرگذار است به خصوص با شرح اشاراتی که نوشته و جنجال به وجود آورد. خواجه نصیرالدین طوسی که یکی از فیلسوفان تأثیرگذار است به عنوان شارح اشارات، اعتبار بین‌المللی و جهانی در فلسفه دارد و به شکلی سخنگوی ابن سیناست. سهروردی به عنوان فیلسوفی مبدع که بنیان فلسفی بر جای گذاشته، تمام جدالهایش با ابن سیناست که برخی را پذیرفته یا مقابله کرده است. بالاخره ابن سیناست که در جدالهای سهروردی حضور دارد. همین طور دبیران کاتبی، ابهری و ... هستند که با اندیشه‌های ابن سینا درگیرند تا به دوره معاصر می‌رسیم.

ملاصدرا یکی از این نقطه‌های عطف تاریخ فلسفه اسلامی است. مستحضر هستید که ملاصدرا بعد از اینکه در فلسفه شکوفا می‌شود و به اوج می‌رسد در اواخر عمرش بر الهیات شفای ابن سینا، شرح می‌نویسد که به تعلیقات ملاصدرا بر شفا مشهور است. این توجهات حضور ابن سینا را نشان می‌دهد که در مجموع می‌توان گفت تأثیر بسیار عمیق بر فلسفه اسلامی گذاشته است که بعضی اوقات این تأثیرات مثبت است یعنی نظریه ابن سینا را شرح و تفصیل می‌دهند اما بعضی اوقات تأثیرات مقابلی هم دارد. مثلاً فرض کنید ابن سینا حرکت جوهر را مطرح و آنرا رد می‌کند اما ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف ابداعی و نوآور طرح مسأله ابن سینا، را اثبات می‌کند. موضوعات، به گونه ای است که دست و پنجه ابن سینا در همه آنها حضور دارد. با ورود فلسفه اسلامی به غرب تأثیرگذاری ابن سینا بر غرب هم قابل مشاهده است. اگر #171;کمدی الهی» دانتی را بخوانید حضور ابن سینا در آنجا شفاف است. اندیشه های ابن سینا از طریق فلسفه اسکولاستیک و اهل مدرسه، وارد فرهنگ غرب شده است. حضور ابن سینا لااقل تا قرنهای هفدهم و هجدهم حتی در فلسفه پرنک است. نقش او در طب که جایگاه خاص خود را دارد اما در فلسفه هم تا این دوران تأثیرگذار

بود. خلاصه اینکه ابن سینا تأثیر بسیار عمیقی بر فلسفه اسلامی بعد از خود تا زمان ما دارد.

*به روز بزرگداشت ابن سینا اشاره کردید، اما این روز به عنوان روز پزشک شناخته می شود. می خواستم دیدگاه شما را در این مورد بدانم که آیا لازم است روزی به عنوان روز ابن سینا نامیده شود که مقام فلسفی او پاس داشته شود؟

برای ابن سینا روزی نامگذاری شده است و پزشکان هم پیش دستی کردند و آنرا بنام خود گذاشتند، البته این کار به لحاظ تأثیر عمیقی است که ابن سینا بر پزشکی جهان گذاشته است. جمع بندی پزشکی در ایران آن زمان توسط ابن سینا شکل گرفت و هویت پیدا کرد و به اروپا که در آن زمان داشتند دانشگاه های طب راه می انداختند منتقل شد و توسعه پزشکی و اصطلاحات و فرهنگ پزشکی و حتی دانشهای تخصصی پزشکی از طریق ابن سینا وارد کشورهای مختلف شد. بنابراین ابن سینا در حوزه پزشکی اثرگذاری زیادی داشته است. لازم بود که روز پزشک به اسم ابن سینا باشد. شاید فیلسوف ها کمی دیر جنبیدند که فلسفه ابن سینا را به جای پزشکی بنشانند. بعید می دانم دوباره بخواهند روزی را بنام ابن سینا در پاسداشت مقام فلسفی او بگذارند جا بیفتد. مگر اینکه روزی را بنام فلسفه بگذارند آن وقت ابن سینا به عنوان فیلسوف و پیشگام فلسفی جایگاه خاصی در این زمینه دارد. به نظرم با اینکه پزشک ها گوی سبقت را بردند پاسداشت مقام فلسفی ابن سینا جالب باشد و رواج پیدا کند. می توان در روز جهانی فلسفه از مقام فلسفی ابن سینا تجلیل کرد.

*ابن سینا از کدام یک از فیلسوفان قبل از خود بیشتر تأثیر پذیرفته است؟

این بحثها در تاریخ فلسفه، بحثهای جدال برانگیز و مشکلی است. در اینکه ابن سینا از فیلسوفان قبل از خود تأثیر پذیرفته شکی نیست و احتمالاً از فارابی خیلی تأثیر گرفته است و در دو - سه جا در شفا می نویسد: «این سخن، نظریه کسی است که گزاف نمی گوید» و همه معتقدند منظور ابن سینا از این شخص فارابی است. ابن سینا از کسی نام نمی برد اما می گوید دانشمندی که سخن به گزاف نمی گوید، چنین گفته است و کارشناسان معتقدند که او به فارابی نظر دارد.

همچنین در تاریخ فلسفه نوشتند ابن سینا گفته که من مابعدالطبیعه ارسطو را نمی فهمیدم بعد از اینکه کتابی را از دست فروشی به اصرار خریدم، فهمیدم اغراض مابعدالطبیعه ارسطوست که اثری از فارابی است و با خواندن این کتاب مشکلاتم حل شد. این نشان می دهد که ابن سینا شروع به فهم صحیح فلسفه ارسطویی را از فارابی گرفته است و این نکته مهمی است. اینکه ابن سینا با همه شهرت و توانایی، بدون اینکه بخواهد گذشته خود را کتمان کند همه این داستان را در زندگی خود بیان می کند که امر مهمی است. معمولاً انسانها وقتی که شخصیت برجسته ای می شوند یادشان می رود که از دیگران یاد کنند و ابن سینا با همه بزرگی همان طور که عرض کردم در متن شفا چندین جا گفته این سخن کسی است که گزاف نمی گوید که منظورش فارابی است و هم در شرح حالش این داستان را ذکر کرده که «اغراض مابعدالطبیعه ارسطو» نوشته فارابی در فهم مابعدالطبیعه به او کمک کرده است.

*به نظر شما چرا ابن سینا به عنوان نابغه شرق، کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را نفهمیده است؟

بحث مابعدالطبیعه ارسطو پیچیده بوده و ترجمه‌ها از یونانی به عربی مشکل‌دار و سخت بوده است. موضوعی بوده که به گوش ابن سینا نخورده بود، در این حالت فهمیدن اینکه در مابعدالطبیعه درباره چه چیزی بحث می‌کنند سخت بود. کافی بود یک نفر جرقه‌ای بزند و بیان کند که اینها در مورد چه چیزی بحث می‌کنند.

احتمالا متن ترجمه شده مابعدالطبیعه ارسطو در آن زمان پیچیدگی‌ها و حالت معماگونه‌ای داشته که باعث شده ابن سینا نتوانسته بفهمد که موضوع بحث، در مورد چیست. احتمالا ترجمه بد بوده نه اینکه مطلب اینقدر سخت بوده که ابن سینا نمی‌فهمیده است. وقتی ترجمه خوب نباشد نمی‌توان فهمید. همین حالا بعضی از مترجمان جوان که آنقدر هم در ترجمه مسلط نیستند کتاب را آنقدر بد ترجمه می‌کنند و جاهایی را که بلد نیستند حذف می‌کنند و جمله‌ها را می‌برند و اول و آخر آنرا خراب می‌کنند در نتیجه نمی‌توان فهمید که مقصود مؤلف چه بوده است.

احتمال می‌دهم عدم درک ابن سینا ناشی از ترجمه‌های غلطی بوده است که به دست ابن سینا رسیده است. همچنین چون در آن زمان کتاب‌ها خطی بوده، خواندن متون خطی خیلی سخت بوده است. چون نسخه‌های خطی را تصحیح می‌کنم متوجه هستم که بدخطی چقدر مایه خطا در فهم عبارات می‌شود.

*اغراض مابعدالطبیعه، کتاب کوچکی است و چند صفحه بیشتر نیست. نمی‌توان گفت شرح فارابی بر مابعدالطبیعه است. به نظر شما با این وجود چگونه توانسته مشکل ابن سینا را حل کند؟!

کافی است که نکته‌هایی را باز کند و نشان دهد موضوع بحث چیست، ابن سینا که این نکته‌ها را گرفت بقیه را خودش فهمید.

*منظور من هم همین است که با دیدن اغراض می‌توان حدس قوی زد که مشکل از کجا بود. همچنین فارابی پیش بینی کرده بود کسی از طالبان علم در ایران زمین یا عرب زبان که می‌خواهند مابعدالطبیعه را بخوانند با این مشکل در فهم روبرو می‌شوند. بنابراین گره‌گشایی کرده و مشکل را حل کرده است؟

بله! فارابی این پیش بینی را کرده و خلاصه بحث‌هایش را آورده است. بنابراین با نگارش کتاب، ذهن خواننده را روشن کرد تا به راه صحیحی برسد. اصلا عنوان #171& اغراض» برای این کتاب به همین خاطر است. فارابی با بیان غرض ارسطو، مشکل را حل کرد و ابن سینا چون کتاب را کامل خوانده بود کل مطلب را یکجا فهمید.

*برخی از کارشناسان معتقدند با خواندن چهل بار مابعدالطبیعه ابن سینا به نوعی به یک بن بست فلسفی و یا زدگی از فلسفه رسید. اگر اغراض را نمی‌دید دیگر به فلسفه روی نمی‌آورد!

من این نظر را قبول ندارم. چون ابن سینا می گوید چهل بار مابعدالطبیعه ارسطو را خواندم. پس اگر ابن سینا می خواست ناامید شود دیگر ادامه نمی داد. اگر می خواست ناامید شود با چند بار خواندن و نفهمیدن رها می کرد. اصلاً چنین چیزی امکان ندارد ابن سینا دانشمند تیزبینی بود که بحثها را به راحتی جلو می برده است. ابن سینا وقتی این قدر سماجت می کند که می گوید کتاب را چهل بار خواندم، البته شاید بیان این عدد مبالغه باشد یعنی خواسته بگوید این کتاب را بسیار خواندم، ولی هر چه هست این قدر پشتکار داشته که از خواندن دست بر نمی داشته است.

گمان نمی کنم که اگر ابن سینا، اغراض مابعدالطبیعه ارسطو را نمی دید از این کار منصرف می شد. اگر می خواست ناامید شود با چند بار خواندن ناامید می شد اما ادامه داد تا بفهمد. ابن سینا دارای ذهن فلسفی کنجکاوی بود، چون کنجکاوی بود می خواست ببیند که اینها چه می گویند. بنابراین این نظر را اصلاً قبول ندارم. ابن سینا با نفهمیدن مابعدالطبیعه اصلاً سرخورده و خسته نشده است می خواست حتماً بفهمد. هر کسی کوشش کند حتماً می یابد. شخصیت ابن سینا این گونه نبوده که منصرف شود و ذهن کنجکاوی فلسفی او تحریک می کرد تا بفهمد آنها چه می گویند.

***جایگاه ابن سینا در پزشکی کجاست و نقش و تأثیر آن بر پزشکی در غرب تا چه حد بوده است؟**

ابن سینا در پزشکی تحت تأثیر زکریای رازی و پزشکان ایرانی بود که از جندی شاپور به بغداد آمده بودند و شهرتی داشتند بود. همچنین از پزشکانی که آثار بقراط و جالینوس را ترجمه کرده بودند و خودشان هم پزشکان بزرگی بودند مانند حنین بن اسحاق و اسحاق و بن حنین و ... که بیشتر مترجمین آثار یونانی بودند، ولی در اینکه ابن سینا وارد مسائل پزشکی شود خیلی نقش دارند اما به هر حال در حوزه فلسفه در این زمان، کندی و ... دیگران هستند. به هر حال تعداد فیلسوفان در آن زمان کم است، اما ابن سینا با هوشمندی مطالب را می گیرد و پرورش می دهد.

***در زندگی نامه ابن سینا، جوجزانی نسبت‌هایی به ابن سینا می دهد که برخی آنرا نمی پذیرند و برخی تأیید می کنند. نظر شما در این رابطه چیست؟**

آن چیزی که از جوجزانی نقل شده قابل تأیید نیست، چون هنوز متن صحیح شده ای از جوجزانی وجود ندارد. متن اصلی جوجزانی در دسترس نیست. با توجه به مخالفت‌هایی که با ابن سینا به لحاظ سیاسی و فرهنگی بوده هیچ بعید نیست که در نسخه های اصلی جوجزانی دست‌کاری شده باشد، چون در جاهای دیگر گزارش‌هایی هست که خلاف حرف جوجزانی است.

ابن سینا شخصیتی است که بسیار مورد مناقشه است. از طرفی رجال آن دوره همه به دنبال این هستند که ابن سینا را به دربار خود بیاورند که به آنها آبرو و حیثیت می‌داد و افتخار می کردند که در دربار آنها شخصی مثل ابن سینا زندگی کند. «ابن ابی اصبیعه» در کتاب «عیون الانباء» که مهمترین کتاب آن دوره در باب تاریخ پزشکان (طبقات الاطباء) است، می‌گوید: عبداللطیف بغدادی که از دانشمندان بسیار برجسته در فلسفه و طب است به ابن سینا بسیار ناسزا گفته است. ایشان در این کتاب می نویسد: یکی از دلایل مخالفت و ناسزا گفتن عبداللطیف بغدادی نسبت به ابن سینا این است که او با ایرانی‌ها بد بوده است. از طرف خشک مقدس‌هایی هم وجود داشتند که نمی توانستند افرادی چون ابن سینا را تحمل کنند. بنابراین تهمت‌ها نسبت به ابن سینا می توانست بالا بگیرد. بنابراین هیچ بعید نیست که نوشته جوجزانی دست کاری شده باشد، چون هنوز هیچ نسخه مطمئنی از جوجزانی در دسترس وجود ندارد. نسخه ها زیادند ولی اینکه مطمئن باشیم این گزارشها درست است یا نه، مطمئن نیستیم.

جوزجانی می گوید ما شبها پیش ابن سینا جمع می شدیم و یکی شفا می خواند و ابن سینا شرح می داد وقتی خسته می شدیم می گفت مشروبات بیاورند و نوازندگان بیایند و بعد از خستگی دوباره می نشستیم و دوباره می خواندیم. اولاً اینکه با سر مست و ...، دوباره چطور می توانستند فلسفه و طب بحث کنند. نظامی در چهار مقاله از دانشمندی نقل می کند که او گفته من که «باکالیجار»م به همراه چند نفر سحر می رفتیم پیش ابن سینا درس می خواندیم وقتی ما می رسیدم ابن سینا بخشی از کتاب هایش را نوشته بود، بعد ما می رفتیم تا نماز صبح درس می خواندیم. نماز جماعت را با شیخ می خواندیم. چون ابن سینا وزیر بوده نزدیک طلوع آفتاب، رجال و معاریف می آمدند تا با هم به وزارتخانه بروند و آن وقت ما با هم به بیرون می رفتیم. این گزارش ها با سنت علما که هنوز هم مرسوم است و علما سحر بلند می شوند و تدریس می کنند نزدیک تر و دقیق تر است.

گزارش جوزجانی، مغشوش است و علت آن هم این است که سندهای روشنی از جوزجانی نداریم. به خصوص اینکه افرادی که با ابن سینا دشمن هستند هم زیاد است. همچنین گزارش های خلاف این مورد هم زیاد است، مثلاً ابن سینا می گوید وقتی به مشکل علمی بر می خوردم به مسجد می رفتم و دو رکعت نماز می خواندم و یا مثلاً در گزارشها هست شخصی به مشکل فلسفی برخورد و آنرا نوشت و برای ابن سینا فرستاد. ابن سینا، سحر به دنبال جوزجانی می فرستاد تا کسی را بفرستد که جواب نامه را ببرد. روای می گوید که وقتی رفتیم ابن سینا سر سجاده نشسته بود و سر سجاده جواب را نوشته که یک رساله فلسفی است. گزارشهای پیچیده این گونه هم هست، چرا این گزارشها را قبول نکنیم و آن روایتها را قبول کنیم. همچنین بحثهای عرفانی اشارات بسیار جالب است و هنوز کسی نتوانسته در حوزه عرفان به این زیبایی رساله بنویسد. چنین شخصی باید شخص باتقوایی باشد.

یکی از دلایلی که ابن سینا را تکفیر کردند این بود که رساله های توحیدیه با سجع و قافیه نوشته بود و بهانه کردند که اینها چون خیلی سجع و قافیه دارد حتماً او می خواست با قرآن مبارزه و هموردی کند به همین دلیل او را تکفیر کردند. در مجموع می توان گفت چنین شخصی دشمنان سرسختی داشته است. هم از نظر سیاسیون که دنبالش بودند که او را به دربارهای خود بکشاند و او نمی رفت و هم علمایی که در رشته های مختلف حسادتشان برانگیخته می شد.

*به نظر شما اگر «حکمت المشرقیین» و «الانصاف»، موجود بود، اکنون با چه ابن سینایی روبرو بودیم و چقدر با ابن سینای فعلی متفاوت بوده است؟

خیلی از آثار ابن سینا از بین رفته است. «المحصول» از بین رفته که شاید از شفا هم مفصل تر بود. «الانصاف» و «حکمت المشرقیین» هم آثار مهمی بود. بخش منطق حکمت المشرقیین چاپ شده، بخش طبیعیات آن توسط دانشجوی ترکیه ای زیر نظر بنده در حال تصحیح است که باید کار به پایان برسد تا ببینیم با طبیعیات شفا چه تفاوت هایی دارد. هنوز هیچ نسخه ای از بخش الهیات حکمت المشرقیین پیدا نشده است که امیدواریم پیدا شود همان طور که برخی از آثار دیگر دانشمندان ما پیدا شده است.

*از همین مقدار که باقی مانده چه تصویری دارید. واقعا فلسفه ای که می خواسته برای خواص بگوید، چه بوده است؟

ابن سینا می گوید ما برای مشرقیان می خواهیم فلسفه خاصی را بیان کنیم. موضوع سر این است که منظور از مشرقیان یعنی حکمت مشرقی یا حکمتی که از شرق است نه غرب. ابن سینا با علمای بغداد درگیر بوده است. در همدان مردی با ابن سینا بحث می کند. ابن سینا متوجه می شود که او چیزی نمی فهمد بعد به او می گوید: این حرفهای عجیب و غریب را از چه کسی یاد گرفتید؟ از نامه ای که ابن سینا به علمای بغداد نوشته می توان فهمید او گفته از علمای بغداد اینها را یاد گرفتم. من احساس می کنم ابن سینا خواسته علمای بغداد را هم به قول معروف نوازش دهد که اینها شاگردان تربیت شده مدرسه شما هستند! ممکن است منظور ابن سینا از غرب، علمای بغداد باشد که جزو غرب جهان اسلام بودند چون ابن سینا هیچ وقت به آنجاها نرفته است و شاید هم منظور ابن سینا جنبه اشراقی باشد. اروپایی ها رساله های کوچک ابن سینا را جمع کرده و آنرا رساله های مشرقی نامیدند که درست نیست.

*سهروردی و یا فلاسفه ای که به ابن سینا نزدیک بودند هم این آثار را ندیدند؟

سهروردی می گوید: چند ورق (برگ) از رساله #171؛ الانصاف» به دست من رسید البته می گوید چیز خاصی در باب حکمت مشرقی در آن نبوده است. نسخه اصلی #171؛ قانون» که سالها قبل از سهروردی تدریس می شد و در دسترس مردم بود و در بغداد و ... شاگردان با واسطه ابن سینا آنرا درس می دادند پیدا نشد. ابن سینا عادت نداشته که نسخه هایی را که می نوشته برای خودش هم نگاه دارد و یا به کاتبی بدهد که از روی آن بنویسد بنابراین از بین رفتند.

*گفتگو از: سید حسین امامی